

وضع طبقات مختلف در ایران باستان

نویسنده رویا غلامپور

کریستن مستشرق نامدار دانمارکی در مقدمه ی کتاب خود می نویسد:

...از زمان های بسیار قدیم، ایرانیان جامعه دودمانی تشکیل داده بودند طایفه و کشور. قوم ایرانی خود را آریا می نامید و اصطلاح نژادی و جغرافیایی ایران از آن است. در ایران غربی اساس و قاعده ی دودمانی تا حدی در زیر قشری که از تمدن بابلی اخذ و اقتباس شده بود، پنهان بود. شاهنشاهی هخامنشیان دنباله ی سلطنت آشور و بابل و عیلام به شمار می رفت. روش سیاسی این سلسله، همان بود که پادشاهان بابل و ماد داشتند و بعد در نتیجه ی کاردانی و کفایت و تدبیر سیاسی کوروش و داریوش به کمال رسید. اما تشکیلات دودمانی معذک از میان نرفته و در سرزمین ماد ها و نیز در پارس باقی بود. آثاری از آن در کتیبه ی مزار داریوش، در نقش رستم، پیداست که در آن داریوش خود را از حیث نسب، پسر و پشتاسب و از لحاظ دودمانی، هخامنشی و از جهت طایفه، پارسی و از حیث ملیت، آریایی می نامد.

ایران هخامنشی هفت دودمان ممتاز داشت که یکی از آنها نژاد سلطنتی بود. هرودوت به خطا است که امتیازات این دودمانها را اجرا شرکت آنها در قتل گومات (بردای دورغی) می داند.

علاوه بر این حلقه، از بزرگان نسبی در شاهنشاهی هخامنشی، یک سلسله از گماردگان (گمارده، گماشته یعنی مقطع و تیودار) نیز وجود داشتند. مثلاً در آسیای صغیر خاندانهای کهنی از امرا تحت ریاست و فرمان شاه سلطنت می کردند، ولی شهربانان در کار آنها نظارت موثری داشتند. کسانی هم که به دودمانهای بزرگ منسوب نبودند از پارسی و مادی و حتی یونانیان تبعید شده از وطن، ممکن بود بر اثر عطا ی شاهنشاه، صاحب اراضی و عنوان «امارت» شوند. روابط این تیولداران با شهربانان برای ما واضح نیست، همینقدر معلوم است که کمابیش امتیازاتی داشته اند، چنانکه می توانسته اند مالیات رعایای خویش را پس از وصل، به خود اختصاص دهد.^[1]

زندگی اجتماعی در عصر ودایی

«عصر ودایی عصری است که آریایی‌های ایرانی و هندی با هم می‌زیستند و یا تازه از هم جدا شده و هنوز آداب و رسوم یکدیگر را فراموش نکرده بودند. این عصر را نام کتاب ودا که قدیمی‌ترین کتب آریایی است عصر ودایی نامیده‌اند... آیین زندگی در عصر ودای بر اساس خانواده و عشیره و قبیله بود... خانواده هسته‌ی مرکزی تشکیلات اجتماعی آریایی بود که ریاست آن را پدر خانواده داشت که حامی و نگهبان اهل خانه خود بود و مادر بانوی خانواده شمرده می‌شد. پس از خانواده، عشیره یا گوترا [12] قرار داشت و گوترا به معنی محل حفاظت گاوهاست و چون آریاها در شرایط شبانی زیست می‌کردند خانواده‌هایی که برای نگاهداری گاوهای مشترک داشتند گشتی [13] نامیده می‌شودند. از اجتماع چند گشتی یک گرامه [14] تشکیل می‌شد که معنی آن «مجموعه» است. و «ویسه» یا «ویس پارتی» می‌خواندند. مجموعه چند ویس را یک خانه یا قبیله بزرگ می‌خواندند و رئیس آن را «راجان» یعنی شاه می‌نامیدند» [15]

به عقیده شرق شناسان روسی:

پیش از فتوحات پارس سازمان اجتماعی قبیله‌های ایرانی بر پایه‌ی «جماعت عشیرتی» (ویس) قرار داشت که پیر عشیره در رأس آن بود. خانواده (که پدر رئیس آن بود) جزو جماعت عشیرتی شمرده می‌شود. دسته‌ای از جماعت‌های عشیرتی «زانتو» را تشکیل می‌دادند و قبیله رئیس و یا پیشوایی را شاخص می‌داده که در آن باره در اوستا، کتاب دین زرتشتی، آمده است. در این دوران بود که در داخل عشیره قشرهایی به وجود آمد و از میان دیگر اعضای عشیره که عامه‌ی مردم را تشکیل می‌دادند کاهنان و اعیان که قشر علیای آن شمرده می‌شدند، پدید آمدند. به اضافه شکی شکی نیست که بردگان نیز وجود داشتند ولی عده آنان اندک بود و بیشتر کارهای خانگی را انجام می‌دادند. [16]

پس از آنکه در دوره‌ی هخامنشیان حوزه‌ی قدرت پارسان وسعت گرفت، وضع طبقات مختلف بیش از پیش مشخص گردید.

داریوش بزرگ چه در امر تمرکز و اتحاد کشور خویش و چه در مورد سازمان دادن آن، به قشرهای عالی، به توانگران و اعیان و روحانیان و کاهنان متکی بود. در آن زمان روحانیان و کاهنان در جامعه از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیروی بزرگی شمرده می‌شدند و داریوش به منظور جلب مساعدت ایشان، اقدامات فراوان برای حفظ مبنای رفاه و آسایش کاهنان به عمل آورد و املاک و عواید معابد را از ورشکستگی محفوظ می‌داشت، مثلاً یکی از ساتراپهای آسیای صغیر را توبیخ کرد که چرا از زارعینی که منتسب به رب النوع «آپولون» بوده‌اند، عوارض دریافت داشته و امر کرده است که اراضی شخصی او را شخم بزنند. گواهی

«اودزگورسنت» کاهن نیز درباره حمایتی که داریوش از وی و اموال معبدی که او اداره می کرده، نموده است در منابع موجود محفوظ مانده. پارسیان در دستگاه دولت و کشور وضع خاصی داشتند و خراج نمی پرداختند. در نظر پارسیان آزاد، حمل سلاح و یا اشتغال به کشاورزی و یا دامداری به یک اندازه موجب احترام و شرافتمندانه بود. در جامعه ی ایرانی کار اجباری بردگان وجود داشت و از آنان برای انجام امور گوناگون استفاده می کردند، مثلاً پارسیان کار ساختمانی انجام نمی دادند. شاه که به لشکریان متکی بود... کار ساده و ناچیز کشاورزی را تحقیر نمی کرد و از آن رویگردان نبود.^[7]

اصول ملوک الطوائفی عهد هخامنشی و سازمان دودمانی آن، چنانچه خواهیم دید، در عصر اسکندر و سلوکیها و در عصر اشکانیان نیز محفوظ ماند و تغییر اساسی در آن پدید نیامد. در طی این دوره طولانی رؤسای خانواده ها، رئیس تیره و رؤسای تیره، رئیس قبیله را انتخاب می کردند. زندگی مردم از شبنانی و زراعت تأمین می شد و با تکامل وسایل تولیدی همراه با گله داری و زراعت زندگی شهری نیز آغاز گردید و کم کم بر قدرت و نفوذ رؤسای قبایل افزوده گردید و قدرت پول جای قدرت خون را گرفت و وضع بی آلاش قدیم رو به فراموشی رفت. مطالعات گرانباری دکتر گریشمن در دوره ما قبل تاریخ ایران در تپه سلیک معرف تکامل تدریجی زندگی مردم در نجد ایران است. به عقیده ی باستان شناس نامرده با هجوم اقوام خارجی در طرز زندگی بومی تغییرات شگرفی حاصل می شود.

استعمال متناوب آجر خام و سنگهای خشکی که با آنها دیوارها را می ساختند، فنون ساختمانی است که تا آن زمان در نجد ایران شناخته نبود؛ فاتحان میبایست آن را از جای دیگر .. در طی مهاجرت به تدریج آموخته باشند. این طرز بنا کردن در زمینی مسطح، که روی آن باید قصر و اقامتگاه های نجبا ساخته شود، مستلزم گروهی کارگر، بنا، آجرچین، عمله و سنگ کن بود. بنابراین، امیر عده ای را استخدام می کرد که برای او، و بعضی نجبا مستلزم رکاب و نگهبانان خاص وی کار می کردند.^[8]

سپس دکتر گریشمن می گوید، در این جامعه، بموجب آثار و قبوری که از آنها به یادگار مانده، دو طبقه ی توانگر و فقیر زندگی می کردند. در قبور طبقه ثروتمندان زینت آلات سیمین با اسلحه و ابزار مختلف دیده می شود در حالی که در قبور طبقه ی دیگر تزیینات مختصر آهنی وجود دارد و حتی بعضی قبور، که شاید متعلق به سکنه ی بومی مغلوب بود، فاقد تخته سنگ و هر نوع آلات زینتی است.

در نتیجه مبارزه دایمی رؤسای قبایل جدید با یکدیگر و با امرای محلی، عده ای از امرا که مقام و موقعیت مهمتری به دست آوردند با بزرگان و ملتزمین خود به روستاییان حکومت می کردند و از آنها برای شکار کردن و صید ماهی و تربیت اغنام، مالیات می گرفتند و در زمین های اختصاصی امرا عده ای کارگر برده مشغول کار بودند. علاوه بر این، روستاییان مجبور بودند بر حسب دستور امرا، برای ایجاد جاده ها، قنوات، پلها و استحکامات، بیگاری کنند. در مواردی که مالیات و عوارض، مخارج روزافزون خود را تأمین می کردند.

جامعه به چندین طبقه تقسیم می شد: امیر، نجباء، آزاد مردان، مالک زمین و کسانی که چیزی نداشتند و در آخر بردگان. در این عهد از پیش نشانه هایی از ستیزی آینده بین طبقات غیر مالک و روستاییان بر ضد نجبا دیده می شود.

وضع ایران در طی سالهای نخستین هزاره اول ق.م. می بایست بسیار شبیه به وضع یونان، آنچنان که «اومبروس» (هومر) شرح داده، باشد. در این در ساری امرا و بزرگان قرن نهم و هشتم ق.م. به نظر می رسد که غلامان و کنیزان (بردگان) و از همه انواع پیشه وران آزاد هم بودند ولی بسیاری بندرت از آنان استفاده می شود. مازاد عواید محدود را می فروختند و آنها را بدون شک در وهله ی اول عبارت بود از محصولات فلاحی و تربیت اغنام بسیار.

همچنین آن زمان عهدی بود که ممالک کوچک شروع به توسعه نمودند و دانشمندان عموماً معتقدند که روستاییان این عصر از آزادی در ایران استفاده ی بیشتر می کردند تا در بین النهرین با مصر. فلاحت تمایل به تقسیم املاک را به واحدهای کوچک تر و خرده مالکی که نشنه ی پیشرفت حقیقی در وضع موجود شرق قدیم در عهد مفرغ بود، نشان می دهد.^[9]

هنگامی که پارسیان قدم به خاک ایران گذاشتند با سازمان ملوک الطوایفی وسیعی که در ایران بود، روبرو گردیدند. آنها ضمن فراگیری بسیاری از مظاهر تمدن ایران در هنرهای خود را نیز به آنها آموختند.

مقارن تشکیل حکومت مادهاء، هنر بیش از پیش در فعالیتهای تولیدی به کار می رود، شهرها وسعت می یابد و صنوف و پیشه وران هر یک موقعیت خاص پیدا می کند. روی کاآمدن حکومت هخامنشی و بسط قدرت فرمانروایان این سلسله در منطقه وسیعی از آسیای غربی، و ایجاد داههای امن در خشکی و دریا بیش از پیش وضع طبقات و حدود قدرت و اختیارات سیاسی و اقتصادی آنها را مشخص نمود.

در حماسه ی ملی ایران، که مطلقاً ارزش تاریخی ندارد، ضمن توصیف تاریخ افسانه ای «پیشدادیان» به وضع طبقات اشاره شده و بنا بر مندرجات آن «هوشنگ» پسر «کیومرث» از سنگ و فولاد آتش پدید آورد و «جسن سده» را به یادگار این کشف بزرگ بر قرار داشت و پسرش «طهمورث» دیوان را امنیت جانی داد؛ بدان شرط که فن نوشتن را به او بیاموزند.

نیشتن مراو را بیاموختند دلش را به دانش برافروختند

نیشتن یکی نه که نزدیک سی چه رومی چه تازی چه پارسی

در شاهنامه «جمشید» پادشاه بزرگی است که آلت جنگ و فن نوشتن و بافتن را اختراع کرد، طرز استفاده از حیوانات را به مردم آموخت و طبقات چهارگانه ی روحانی و نظامی، فلاح، و پیشه ور را به وجود آورد. آقای علی پاشا صالح مترجم تاریخ ادبی

ایران، توضیح می دهد که طبقات چهارگانه فوق را گروه نیساریان، گروه بسودی یا نسودی (کشاورزان) و گروه اهنوخشی یا اهنوخشی (دست ورزان و کارگران) نیز نوشته اند.

فردوسی بزرگ می فرماید :

زهر پیشه ور انجم گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	به رسم پرستندگان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگ آوردند	فروزنده ی لشکر و کشورند
نسودی، سه دیگر گره را شناس	کجانیست بر کس از ایشان، سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	به گاه خورش، سرزنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنوخشی	همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود

بنا به حکایت های ملی ایران، جمشید در دوران سلطنت هفتصد ساله ی خود دیوان نا پاک را به کار ساختمان وادار کرد. از احجار کریمه، فلزات، و عطریات استفاده نمود. از پزشکی و درمان دردمندان و کشتی سازی چاره ها کرد (و مانند حضرت سلیمان طبق افسانه های اسلامی تختی هوایی بساخت).

که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر آن شاه فرمانروا

و بدین طریق هر جا اراده می کرد با این تخت پرواز می کرد. وی سر سال نو جشن بزرگ ملی یعنی نوروز را در اعتدال ربیعی بنیان نهاد.

حدود و قیود طبقاتی از عهد کهن تا ظهر اسلام در ایران برقرار بود. «بلعمی» ضمن توصیف پادشاهی جمشید می نویسد: «و هم مردمان را به چهار گروه پیشه وران و هر گروه را گفت که مبادا بجز کار خود هیچ کار کنند.»

استاد پورداود در بخش نخستین از گاتها ضمن گفتگو از پیشه وران می نویسد: «پیشه در اوستا... از برای گروه چهار گانه ی مردم که پیشوایان و رزمیان و کشاورزان و دست ورزان باشند، به کار رفته است.»^[10]

در آغاز مردمان به سه گروه تقسیم شده بودند. بعدها دست ورزان یا دستکاران را از کشاورزان جدا کردند. «پادشاه و همه سران و لشکریان از ارتشتاران، موبدان و پیشوایان و دبیران و دانایان از آرتوربانان، برزگران و شبانان و همه دست ورزان چون آهنگر و کفشگر و درودگر و جز آن از والستریوشان به شمار بودند.»^[11]

پژوهندگان خارجی برای روشن کردن وضع اجتماعی و طبقاتی ایران تلاش بسیار کرده اند از جمله ریچاردن فرای می نویسد:

... بسیاری از محققان موقع یا وضع اجتماعی را از لحاظ عمودی و افقی بررسی می کنند. از نظر عمودی، شخص را در واحد های خانواده و کلان و ایل می سنجند و از نظر افقی، موقع او را در یک طبقه ی اجتماعی آنچنانکه از تولد و شغل او بر می آید؛ مانند طبقه ی پیشه وران یا اشراف پایین تر یا مانند آنها بررسی می کنند. گویا تقسیم اخیر تنها در یک اجتماع روستا نشین و با تمدن درست آید. چون بیابانگردان، که در راهپیمایی هستند، کمتر به تنظیم ساختمان طبقه می پردازند. با پیشرفت کار هخامنشیان، ما به آستانه ی رشد سازمان افقی اجتماعی کم در برون ماد می رسیم. موضوع رواج بسیای مادسالاری در جامعه ی هند و اروپاییان یا آریاییان در اینجا به بحث ما مربوط نمی شود. با آنکه در منابع کهن از چیرگی زن بر مرد در مشرق زمین سخن رفته ولی آثاری از این وضع در میان ایرانیان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد نمی توان یافت. کلان پدرسالاری که در آن مردان در مناسبات خویشاوندی مقام برتری داشتند واحد جامعه ی ایرانی بود اما اهمیت مرد در خانواده های کوچک و قبایل بزرگتر اندک بود. می توان ساختمان عمودی جامعه ی ایرانی را به گونه ی زیر مجسم کرد (مقایسه دقیق نیست):

1- خانواده 2- کلان 3- قبیله 4- استان یا کشور 5- ملت یا مردم. با جستجو و بررسی بیشتر.. گفته می شود که در خانه، خانواده زندگی می کند و در جایگاه، کلان و در قلمرو، قبیله و مهمانان می زیند. این تحلیل مهمی است که مبتکران آن تیم^[12] بود... در اینجا دیگر

نظام کاستی هند، یا نظام طبقاتی ساسانی که بعدها پیدا شد، وجود نداشت، ولی بندگان و خدمتکاران و نژادگان بوده اند... دست ورزان شاید به دو گروه تقسیم می شوند: خدمتکاران و بومی و بندگان بیگانه^[13]

به نظر خاورشناسان روسی :

سازمان اجتماعی ماد را می توان سازمان عشیرتی در حال پاشیدگی شمرد. توسعه دامداری و زراعت موجب پیدایش کار بردگان گشته بود و نقل و انتقال توده های بزرگ مردم و لشکر کشی بمنظور تسخیر و تصرف اراضی دیگران و جهانگشایی سبب می شد که مردم کثیری به قید اسارت و بردگی در آیند. در سده ی هشتم پیش از میلاد بلاشک پیشه وران در ماد وجود داشتند، زیرا در کتیبه های شاهان آشور مذکور است که در اثر پیروزی بر قبایل ماد، ایشان (شاهان آشور) توانستند عده ی کثیری پیشه ور را با خود به کشور خویش (آشور) ببرند.^[14]

به عقیده اومستند، در سرزمین مادها و پارسها زندگی بسیار ساده بود. مهمترین فعالیت اقتصادی چرانیدن گله های بزرگ گوسفند و بز در دره های کوهستانها و نگهداری گله های گاو مقدس بود که بدست قبایل نیمه صحرا نشین صورت می گرفت.

در جلگه ها عده ای سکونت اختیار کرده و با کمک آبیاری از قنات ها، یک کشاورزی ابتدایی پیش گرفته بودند. پس از آنکه کورش عیلام و بابل را گشود با تمدن نوینی روبرو گردید که 20 قرن سابقه داشت. از مطالعات ی لوحهای گلی، که در این سرزمین به دست آمده است، می توان به درجه ی تمدن و خصوصیات زندگی اقتصادی و اجتماعی بابلیها و عیلامیها پی برد. اومستند می نویسد: در میان این سند ها، وواهای بذر، خوراک، و سیم، قرار دادهای معمولی بازرگانی، فروش زمین و ملک یا خانه بیا کشتزارها، اجاره نامه برای آنها و رسید پرداخت اجاره بها، فروش برده، صورت رعیتها های وابسته به ملکهای بزرگ و معاملات با آنها، صورت روستاییان آزادی که کار می کنند، قرار دادهای شاگردان کارآموز، گزارش دادرسیها... غیره دیده می شود.

در میان جامعه ی بابلی غیر از شاه و اشراف و وابستگان آنها که طبقه ی ممتاز را تشکیل می داند، بازرگانان، بانکداران و صاحبمنصبان طبقه ی متوسط بالا و پیشهوران بهنی نانواها، نوشابه سازها، قصابها، درودگران، رختشو ها، مسگرها طبقه متوسط پایین را تشکیل می دادند.

به عقیده امستند، در نتیجه ی استقرار رژیم بردگی و مظالم اجتماعی و اقتصادی ناشیه از آن و بالا بودن نرخ بهره (صدی بیست در سال) روز به روز بر تعداد بردگان افزوده می شد. بسیاری از مردم آزاد که قادر نبودند وام های خود را در موعد مقرر بپردازند، به صورت بردن در می آمدند. پدران گاه گاه فرزندان دلبند خود را می فروختند. در میان الواحی که به ما رسیده اسناد

زیادی که حکایت از فروش بردگان دارد به چشم می خورد. رعایای وابسته به زمین از لحاظ موقعیت اجتماعی پایین تر از کارگر آزاد بودند. پرستشگاه ها عده ی زیادی از کاکران خوش نشین را که به عنوان مزد، نان بخور نمیری دریافت می داشتند به کار می گرفتند. با این مزد کم، قیمت غلات بسیار گران بود و اگر کارگری نمی توانست با گرده نان شکم خود را سیر کند، می توانست با خرید خرما رفع گرسنگی کند. مردم بومی در تابستان با لباس کم کار میکردند و هنگام زمستان می لرزیدند. اسناد و مدارک بابلی بخوبی وضع اجتماعی طبقات زحمتکش را روشن می کند.

امستد می نویسد:

...افزایش بیرون از جمعیت بردگان در این دوره سختهایی برسر طبقه ی میانه ی پایین آورد. بردگان جای زنان را در صنایع می گرفتند و اینسان سبب کاهش درآمدهای خانواده می شدند. شمار روز افزونی از این بردگان در داد و ستدهایی که در گذشته به دست مردمان آزاد انجام می گرفت، شاگردی و کار آموزی می کردند. آرایشگران و نانوایان برده پدید می آمدند. بردگان اجازه داشتند برای خودشان به سوداگری بپردازند... بردگی پایین ترین پله ی نردبان اجتماعی بود. مردم آزاد ممکن بود باری وام یا کیفر جنایتی به بردگی درآیند. پدران ممکن بود فرزندانیشان را در سختی بفروشنند. زنانشویی بردگان برای فرزندکشی پر سود بود. معمولاً با بردگان خود رفتار میشد مگر آنکه از پیش سرورش می گریخت یا به دروغ ادعای آزادی نژاد می کرد. چه بسا کارهایی با مسئولیت به او سپرده می شد... در حالی که رعیت های وابسته به ملک اغلب با ملکهای بزرگ پرستشگاهی بستگی دارند، بردگان معمولاً در دارایی طبقه های بالاتر یافت می شوند.^[15]

ژ. دومزیل^[16]، خاور شناس، راجع به طبقات اجتماعی ایران قدیم می گوید:

طرز فکر نیاکان هندیها و ایرانیها و کسانی که طبقه فرضیه ای (قوم هند و ایرانی) نامیده شده اند و حتی اجداد بالاترشان که به همین طریق به نام هند و اروپایی شناخته شده اند، در تمام امور به تربیت بسیار ساده ای خلاصه می شد. همه چیز اعم از قسمتهای مختلف دنیا و اصول مهم فعالیت های زندگی سیاسی و اجتماعی و اصول مذهبی، مظهری از یکی از طبقات سه گانه مردم است.

بین تمام طبقات، طبقه ای که حکومت را در دست داشت و کارش اداره عالم یا جامعه و افکار مردم، از راه اصول حقوقی یا مذهبی بود، بر طبقات دیگر برتری داشت. طبقات پایین تر مربوط به به نیروی جنگی بود. سومین و آخرین طبقه، کارآبادانی و فراوانی را بر عهده داشت؛ بطوری که ممکن است این سه طبقه را به طریق زیر خلاصه نمود: طبقه روحانی، طبقه جنگی و طبقه اقتصادی... در ایران تقسیم بندی طبقات روی اصول قابل انعطافی قرار داشت و در این تقسیم بندی اصول طبقات سه گانه ی مختلط را پذیرفته اند و در حماسه های ملی از آن گفتگو شده است... نه در ایران بسیار قدیم و نه در ادوار مختلف تاریخش

هیچگاه چیزی شبیه به طبقات سه گانه ی هند(کاست)به وجود نیامده...بزودی یک طبقه ی چهارمی به طبقات موصوف افزوده شد و آن طبقه صنعتگران یا تجار بود.^[17]

نجبا و اشراف

چنانچه گفتیم از عهد هخامنشی وضع طبقات بیش از پیش مشخص گردید.شاه در عین حال که قدرت مطلق داشت کما بیش به نظرایان و فرمانروایان محلی احترام میگذاشت چنانکه داریوش پر آوازه ترین سلاطین هخامنشی برای شش خانواده ای که با انقلاب کرده بردیا را از میان برداشتند،امتیازات خاصی قائل بود و در مهمات امور نظر آنها را می پرسید،در مجالس مشورتی که با حضور بزرگان در کاخ شاهی تشکیل می شد،نظریات آنان مورد توجه قرار می گرفت. هرودوت می نویسد:«از آن هفت تن ایرانی که علیه بردیا قیام کرده بودند یکی به نام «اینیتافرن»بر اثر یک حرکت جسارت آمیز به قتل رسید.

وی خواسته بود داخل قصر شاهی شده با پادشاه در خصوص کاری مذاکره نماید،قانون هم مقرر داشته بود که همه آن چند نفری که در قیام شرکت کرده بودند،می توانستند بدون اجازه وارد قصر شوند،مگر اینکه شاه در مصاحبت با یکی از زنان خود باشد.بنابراین او انتظار اجازه از احدی نداشت و چون یکی از آن هفت نفر بود حق خود می دانست که به دربار داخل شود.با وجود این،سرایدار کل و دربان با ورود او مخالفت کردند و گفتند شاه با یکی از زنان خود خلوت کرده ،ولی اینیتافرن تصور کرد اینها دروغ می گویند، پس خنجر برکشید و بینی و گوش های آنان را برید و ب افسار اسبهای خود آویخت و افسار را هم بر گردن آنها پیچیده نظر شاه فرستاد.داریوش از دیدن این منظره متوحش شد و با خود گفت این عمل با جلب موافقت آن شش نفر صورت گرفته باشدپس به ترتیب دنبال آنها فرستاد و همین که فهمید عمل اینیتافرن با موافقت آنها نبوده فرمان قتل او و فرزندان و منسوبینش را صادر کرد.»از این مطلب حدود قدرت اشراف و ارزشی که سلاطین برای آنها قائل بودند،روشن می شود.شاه املاک اختصاصی بسیاری از بزرگان می داد و از آنها می خواست که در مواقع بحرانی فرمان بسیج دهند و ساز و برگ جنگی فراهم سازند.این فنودالهای بزرگ و اشراف در املاک خود تسلطی نامحدود داشتند،قانون می گذرانیدند، قضاوت می کردند،برای خود نیروی مسلح نگاه می داشتند واز رعایای خود مالیات می گرفتند.غیر از اشراف سابق الذکر مهمترین طبقات جامعه ی ایرانی در عصر هخامنشی طبقه مغان یا روحانیان، دهقانان،بازرگانان و پیشه وران،کشاورزان و بردگان قابل ذکر است.

بن مایه :

[1] آرتور کریستسن اریران در زمان ساسانیان، ترجمه یاسمی، ص 29 و 30

[2] Gotrat

[3] Goshia

[4] Grama

[5] ایران در عهد باستان، ج 1، پیشین، ص 58 به بعد

[6] ایران از دوران باستان تا پایان سده ی هیجدهم، پیشین، ص 7

[7] همان، ص 32 به بعد

[8] ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص 69

[9] ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص 71 و 72

[10] پور داود، گاتها، بخش نخست، ص یت و یص.

[11] پور داود، گاتها، بخش نخست، ص یت و یص

[12] Thieme

[13] میراث باستانی ایران، پیشین، ص 84 به بعد.

[14] ایران از درون باستان تا پایان سده ی هیجدهم، پیشین، ص 13

[15] شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، ص 105 به بعد

[16] G.Dumesil.

[17] تاریخ تمدن ایران، پیشین، ص 54 به بعد